

## رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۲، بهار ۹۴

صفحات ۳۰ تا ۵۱

پوریا جوکار\*

Pouryajokar1994@gmail.com

# ارزیابی دلالت آیه محاربه بر بغی و افساد فی الارض

## چکیده

مشهور، بلکه قاطبه فقها، مجازات های چهارگانه مذکور در آیه محاربه (مائده/۳۳) را مختص به تشریح حد محاربه دانسته اند. با این حال بعضی از فقها با استدلال به قید «یحاربون الله و رسوله»، محاربه با مسلمانان را منحصر در بغی یا شامل آن دانسته، مجازات بغی را از این آیه استنباط کرده اند. همچنین بعضی دیگر از فقها با استدلال به قید «یسعون فی الارض فساداً»، افساد فی الارض را علت تشریح حد محاربه دانسته، مجازات افساد فی الارض را از آن استنباط کرده اند. در این مقاله، در پرتو روایات و کلام بزرگان فقها و مفسرین امامیه، نظر مشهور فقها تقویت و دلالت آیه شریفه مختص به تشریح حد محاربه دانسته شده است.

## کلیدواژگان:

آیه محاربه، محاربه، بغی، افساد فی الارض.

## مقدمه

تشریح مجازات برای محاربه، بغی و افساد فی الارض، همانند شمشیر دو لبه است؛ از طرفی با اهداف و ارزش‌های والای جامعه اسلامی هم‌چون عدالت ارتباط دارد و از سوی دیگر، ممکن است وسیله‌ای برای سوء استفاده خلفا و سلاطین حاکم قرار گیرد. خداوند سبحان در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ؛ كَيْفَرِ أَنْانِ كِه بَا خِذَا وَ بِبَا مِ بَرَشِ مِي جَنگَنَد وَ دَر زَمِينِ بِه فَسَادِ وَ تَبَاهِي مِي كُوشَنَد، فقط این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پایشان به صورت مخالف بریده شود یا از محل زندگی خود تبعید شوند».

در گفتمان مشهور فقهای امامیه، آیه ۳۳ سوره مائده به عنوان مستند کتابی در مسیر تشریح محاربه تفسیر شده است. از این رو، در کتب فقهی و تفسیری به «آیه محاربه» و «آیه حرابه» تعبیر شده است. با جست‌وجو در اقوال فقها دیده می‌شود که بعضی از فقها برای مجازات بغی و جرم افساد فی الارض به این آیه شریفه استناد می‌کنند و حتی آیه شریفه را مختص به آن می‌دانند. در این مقاله ابتدا در بخش نخست، مفاد آیه محاربه از حیث دلالت بر مجازات بغی و در بخش دوم، از نظر دلالت بر مجازات افساد فی الارض بررسی می‌شود تا در نتیجه قوت ادله قائلین در برابر ادله قول مشهور ارزیابی گردد.

## آیه محاربه و مجازات بغی

### ۱. تحریر محل نزاع

یکی از قیود آیه ۳۳ سوره مائده، جمله «یحاربون الله و رسوله» است. «یحاربون» از ماده

«حرب» مشتق شده است. لغت «حرب» در صورت مفتوح بودن حرف «راء» به معنای «سلب و اخذ مال» است. در صورت ساکن بودن، در مقابل معنای «السلم» است. (فراهیدی، کتاب العین ۳: ۲۱۳؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة ۳: ۵۸؛ ابن منظور، لسان العرب ۱: ۳۰۲؛ فیومی، مصباح المنیر ۲: ۱۲۷؛ طریحی، مجمع البحرین ۲: ۳۸؛ زبیدی، تاج العروس ۱: ۴۰۹) «السلم، السلم و السلم» در لغت به معنای «صلح» است. (فراهیدی، کتاب العین ۷: ۲۶۶؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة ۸: ۳۳۳؛ جوهری، الصحاح ۵: ۱۹۵۱؛ ابن فارس، مقاییس اللغة ۳: ۹۱؛ راغب، مفردات الفاظ قرآن ۴۲۳؛ حمیری، شمس العلوم ۵: ۳۱۵۰؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث ۲: ۸) از این رو، به مفهوم تقابل، لغت «حرب» به سکون راء به معنای «قتال و نزاع» و «محاربه» به معنای «مقاتله» است.

با توجه به این که کاربرد لغت «حرب» در باب مفاعله، بیشتر از لغت «حرب» است و ماده «حرب» در آیات قرآن همانند «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»<sup>۱</sup> و «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۲</sup> به سکون راء آمده است، اطمینان حاصل می‌شود که کلمه «یحاربون» در آیه محاربه نیز از ماده «حرب» گرفته شده است. این مفهوم در زبان فارسی به «جنگ و ستیز» تعبیر می‌شود. (مصطفوی، التحقیق ۲: ۱۸۴) حال که معنای «جنگ و مقاتله» برای «یحاربون» پذیرفته شد، باید گفت که مراد از جنگ با خدا و حضرت رسول (ص) طبق برداشت مشهور فقها، جنگ با مسلمانان است. فاضل مقداد در کنز العرفان<sup>۳</sup> و محقق کاظمی در مسالک الافهام<sup>۴</sup> الی آیات الاحکام<sup>۵</sup> به این

۱. «هر زمان، آتشی را برای جنگ افروختند، خدا آن را خاموش کرد و همواره در زمین برای فساد می‌کوشند.» (مائده/ ۶۴)
۲. «حال اگر انجام ندهید، باید بدانید که در حقیقت، با خدا و رسول اعلان جنگ کرده‌اید.» (بقره/ ۲۷۹)
۳. «محاربة الله و رسوله محاربة المسلمين، جعل محاربتهم محاربة الله و رسوله تعظيماً للفعل.» (فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن ۳: ۳۵۱)
۴. «أى يحاربون أوليائهما و هم المسلمون جعل محاربتهم محاربتهم تعظيماً لشأنهم.» (شهید ثانی، مسالک الأفهام ۴: ۲۰۹)

مطلب تصریح کرده‌اند، هر چند بعضی از مفسرین امامیه، مراد از جنگ با خدا و پیامبر اکرم (ص) را مخالفت با احکام الهی می‌دانند. (طباطبائی، المیزان ۵: ۳۲۶)

جنگ با مسلمانان هم انواع گوناگونی دارد. گاهی جنگ بین کافران و مسلمانان و گاهی بین خود مسلمانان اتفاق می‌افتد. در صورتی که کفار با مسلمانان بجنگند، یعنی جنگ به خاطر اسلام و کفر باشد، بدون شک و اختلاف بین فقها، آیه شریفه شامل این نوع محاربه نمی‌شود. اگر جنگ میان خود مسلمانان صورت گیرد، گاهی گروهی از آن‌ها علیه حکومت اسلامی قیام می‌کنند و با آن می‌جنگند. گاهی هم گروهی از آن‌ها به قصد ایجاد ناامنی، ارباب، غارت و خون‌ریزی با گروهی دیگر از مسلمانان جنگ می‌کنند. حال باید بررسی شود که با توجه به اختلاف نظر فقها، مراد از قید «یحاربون الله و رسوله»، کدام نوع از این دو قسم است؟ اگر قول اول و دوم اثبات شود، برای مجازات بغی می‌توان به این آیه شریفه استناد کرد.

## ۱. بیان اقول

### ۱.۲. قول اول: اختصاص آیه به بغات

قول اول این است که قید «یحاربون الله و رسوله»، مخصوص مسلمانانی است که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه برخیزند و شامل کسانی نمی‌شود که به قصد سلب امنیت مسلمانان، دست به اسلحه ببرند. طبق این قول، محاربه علیه دولت اسلامی، مصداق حقیقی موضوع آیه بوده و اگر دلیل خاصی، محاربه به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان را محاربه با پیامبر (ص) بشمارد، به منزله مصداق ادعایی موضوع آیه است. ضمن این که می‌دانیم توسعه دایره عموم به صورتی که شامل مصادیق ادعایی نیز شود، خلاف ظاهر و نیازمند قرینه است و در این آیه، چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

دلیل این قول، تمسک به اصالة الحقیقه است به این بیان که محاربه از ریشه حرب و

به معنای جنگ است. مقتضای قاعده آن است که محاربه بر معنای حقیقی اش حمل شود. در معنای حقیقی: محاربه با خدا و پیامبر(ص) زمانی قطعی می‌گیرد که محارب، بالشکر خدا و رسول(ص) درگیر شود و آن زمانی است که شخص محارب در مقابل دولت اسلامی، که حضرت رسول(ص) آن را به فرمان خدا تأسیس کرده است، سلاح بکشد. بر این اساس، نکته اسناد محاربه با حضرت رسول(ص) به این دلیل است که او مؤسس دولت اسلامی بوده و در تأسیس این دولت پیش قدم است. از این رو، هرگونه حرکت در تشکیل حکومت اسلامی پس از او نیز به موجب خواست و اوامر اوست. اسناد محاربه به خداوند نیز به این جهت است که پیامبر اکرم(ص) هیچ کاری را بدون امر خداوند و جز برای تنفیذ اوامر الهی و اراده او انجام نمی‌دهد. (مؤمن قمی، کلمات سدیدة ۳۷۶)

#### ۱.۲. قول دوم: اشتراک آیه به محارب و باغی

بر اساس قول دوم، قید «یحاربون الله و رسوله» هم شامل مسلمانانی است که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه برخیزند و هم شامل کسانی که به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان، دست به اسلحه ببرند. از این رو، فقط محاربه با کفار از قید «یحاربون الله و رسوله» خارج می‌شود و محاربه با مسلمانان به هر دو نوعش (محاربه با دولت اسلامی و محاربه به قصد ارباب مسلمانان)، تحت این قید باقی می‌ماند.

دلیل این قول، اطلاق آیه و عدم اختصاص آن به شأن نزول است. تقریب این ادعا آن است که قید «یحاربون الله و رسوله»، هر چند به صورت مجازی، بر هر دو نوع محاربه صادق است. از این رو، اختصاص دادن «یحاربون الله و رسوله» به یکی از این دو مصداق، بی وجه است، هر چند یکی از این دو، مورد آیه باشد؛ چون مورد آیه، هیچ‌گاه مخصّص مدلول آیه نخواهد بود. بر این اساس، به استناد اطلاق آیه، محارب با دولت اسلامی (بنی) را می‌توان مشمول موضوع آیه دانست و مجازات محاربه را بر او اثبات کرد. (مؤمن قمی،

کلمات سدیدة ۳۷۹)

## ۱.۲. قول سوم: اختصاص آیه به محاربین

قول سوم که موافق نظر مشهور فقهای امامیه است، این است که مراد از قید «یحاربون الله و رسوله»، مخصوص کسانی است که به قصد سلب امنیت مسلمانان، دست به اسلحه برند و شامل محاربه علیه دولت اسلامی نمی‌شود. دلیل این قول، روایات بسیاری است که به بیان تشریح مراتب مجازات چهارگانه پرداخته‌اند. این بیان، قرینه‌ای است بر این که تمامی این روایات، به تفسیر مراد آیه و تجزیه تمام مراتب موضوع آن، بر حسب مجازات‌های چهارگانه نظر دارند. بر این اساس، وقتی ظاهر این روایات در مقام تفسیر تمام مراتب و اقسام محاربه هستند و فقط محاربه به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان را بیان کرده و نسبت به بغات و محاربه علیه دولت اسلامی سکوت کرده‌اند، فهمیده می‌شود که موضوع آیه، فقط همین قسم از اقسام محاربه است. با توجه به بیان عرفی بودن روایات، چگونه ممکن است آن‌ها را بر بیان ادعایی موضوع آیه حمل کرد، در حالی که اصلاً متعرض بیان مصداق حقیقی آن نشده‌اند. در نتیجه، قید «یحاربون الله و رسوله» به کسانی اختصاص دارد که به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان، سلاح بکشند. (هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا ۲۱۳)

از جمله این روایات، روایت مدائنی از امام رضا (ع) است: «از امام رضا (ع) درباره آیه محاربه پرسیده شد که چه کاری است که اگر کسی مرتکب آن شود، مستوجب یکی از این مجازات‌های چهارگانه است؟ امام فرمود: هرگاه کسی به محاربه با خدا و پیامبر (ص) برخیزد و بکوشد که زمین را فاسد کند و در این راه مرتکب قتل شود، مجازات او این است که به سبب ارتکاب قتل، به قتل برسد و اگر هم مرتکب قتل شود و هم مال مردم را اخذ کند، مجازات او این است که به قتل برسد و به دار آویخته شود. اگر اخذ مال کرد، ولی مرتکب قتل نشد، به قتل نمی‌رسد، ولی یک دست و یک پای او به صورت مخالف قطع می‌شود. اگر کسی شمشیر کشید و به محاربه با خدا و پیامبر برخاست و کوشید تا زمین را تباه کند،

ولی مرتکب قتل و أخذ مال نشد، مجازات او این است که تبعید شود»<sup>۱</sup>.  
 مؤید این قول آن است که وقتی در روایات و پرسش‌های راویان و اصحاب از ائمه معصومین (ع) در مورد آیه شریفه و حکم محارب تتبع می‌کنیم، فهمیده می‌شود که حتی یک سؤال هم درباره احتمال این که لفظ محارب شامل کافران و باغیان باشد، مطرح نشده است. اگر چنین سؤالی می‌شد، عادتاً باید در روایاتی انعکاس می‌یافت که به دست ما رسیده است. بنابراین، گویا اختصاص آیه شریفه به معنای خاصی از محارب، یعنی کسانی که به قصد سلب امنیت مسلمانان سلاح می‌کشند، نزد اصحاب، امری روشن و بدیهی بود.

### ۱. بررسی اقوال و نظر مختار

باید دانست بغات احکام خاصی در مجازات و توبه دارند که فقها از آن در «کتاب الجهاد» بحث می‌کنند و با آنچه در آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده در مورد محاربین بیان شده، کاملاً متفاوت است. (حلی، شرایع الاسلام ۱: ۳۰۷؛ نجفی، جواهرالکلام ۲۱: ۳۲۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۳: ۹۱) تفاوت در این نوع احکام موجب می‌شود تا نتوان به آیه محاربه، برای اثبات حکم بغی استدلال کرد. مجازات بغات با توجه به آیه شریفه ۹ سوره حجرات، متعین در قتل است.<sup>۲</sup> این در حالی است که مجازات محاربین با توجه به آیه ۳۳ سوره مائده، تخییر یا ترتیب در چهار مورد کشته شدن، به صلیب کشیده شدن، قطع دست و پا به صورت مخالف و تبعید از محل زندگی‌شان است. در نتیجه، مجازات بغات با مجازات محاربین متفاوت است.

۱. «قال: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا - الْآيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا قُتِلَ اسْتَوْجِبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ إِذَا حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ - وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قُتِلَ وَ أَخِذَ الْمَالُ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ إِنْ أَخِذَ الْمَالُ وَ لَمْ يَقْتُلْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ وَ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نَفَى مِنَ الْأَرْضِ الْحَدِيثُ». (کلبینی، الکافی ۱۴: ۲۰۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰: ۱۳۲؛ عاملی، وسائل الشیعه ۲۸: ۳۰۹)

۲. «وَ إِنْ طَانَفْتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنْ لَمْ يَحِبِّ الْمُقْسِطِينَ».

پذیرش توبه بغات، با توجه به اطلاق «حتی تفی» در آیه ۹ سوره حجرات، مطلق است؛ یعنی با توبه کردن از سرپیچی اطاعت ولی امر و رجوع به اطاعت وی، چه قبل از تسلط بر آن‌ها باشد و چه بعد از آن، مجازات قتل از آن‌ها برداشته می‌شود. این در حالی است که پذیرش توبه محاربین با توجه به مفهوم وصف «من قبل» در آیه ۳۴ سوره مائده،<sup>۱</sup> مقید به زمانی است که هنوز دستگیر نشده باشند و اگر پس از تسلط بر آن‌ها توبه کنند، تأثیری در رفع عقوبت اعمال گذشته آنان ندارد.

همچنین با توجه به عبارت «تفیء الی امر الله» در آیه ۹ سوره حجرات، تسلیم امر خدا شدن بغات، به توبه کردن و برگشتن به اطاعت از ولی امر است. به عبارت دیگر، مجرّد این که بغات دست از محاربه با مسلمانان دیگر بردارند و توبه کنند، کافی نیست، بلکه توبه آن‌ها وقتی پذیرفته می‌شود که از امام اطاعت کنند. این در حالی است که آیه ۳۴ سوره مائده ظهور در این دارد که محاربین به مجرّد این که قبل از تسلط بر آن‌ها، دست از محاربه بردارند و توبه کنند، دیگر احکام مسلمانان در مورد آنان اجرا می‌شود. در نتیجه، حکم توبه بغات با حکم توبه محاربین متفاوت است.

برای اشکال به قول اول، علاوه بر این مطالب می‌توان گفت هر چند محاربه در معنای حقیقی خود به کار رفته است، ولی این معنای حقیقی نسبت به خدا و رسول (ص)، هرگز مراد استعمالی نیست. تعیین کاربرد مجازی «یحاربون الله و رسوله» به دو بیان تقریر شده است. تقریر اول این است که با عنایت به صفات جلالیه خداوند سبحان و قدرت و اراده مطلق او، محاربه با خداوند عقلاً ناممکن است. پس «یحاربون الله» باید بر معنای مجازی حمل شود، ولی محاربه با پیامبر اکرم (ص) استحاله عقلی نداشته و ممکن است. بنابراین، «یحاربون الرسول» در همان معنای حقیقی خود به کار رفته است. در نتیجه، لازم می‌آید که

۱. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

لفظ «یحاربون» در آیه شریفه، هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی به کار رود. چنین کاربردی، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است و طبق نظر مشهور علمای اصول جایز نیست. بنابراین، معنای حقیقی «یحاربون» نسبت به خدا و پیامبر اکرم(ص)، مراد استعمالی نیست. (فخر رازی، مفاتیح الغیب ۱۱: ۳۴۵)

بر اساس تقریر دوم، محاربه با خداوند سبحان از نظر عقل محال است و در حمل «یحاربون الله» بر معنای مجازی شکی نیست. محاربه با پیامبر اکرم(ص) هم اگرچه از نظر عقل محال نیست، معنای حقیقی آن در آیه شریفه قطعاً مراد نیست؛ زیرا جنگ و ستیز با شخص پیامبر اکرم(ص)، به زمان حیات ایشان اختصاص دارد. با مرور تاریخ اسلام روشن می‌شود که در زمان حیات پیامبر اکرم(ص)، فقط کافران با ایشان می‌جنگیدند. این در حالی است که کفار قطعاً مشمول آیه محاربه نیستند؛ زیرا چه اهل کتاب باشند و چه غیر اهل کتاب، احکام خاصی در مجازات و توبه دارند که فقها از آن در «کتاب الجهاد» بحث می‌کنند و با آنچه در آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده در مورد محاربین بیان شده، کاملاً متفاوت است. در نتیجه، معنای حقیقی «یحاربون» نسبت به خدا و پیامبر اکرم(ص)، مراد استعمالی نیست. (طباطبائی، المیزان ۵: ۳۲۶؛ ابن عربی، احکام القرآن ۲: ۵۹۳؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ۶: ۱۵۰)

حال با توجه به این توضیحات، بیان می‌شود که به صرف این که نخستین بنیان‌گذار دولت اسلامی، شخص پیامبر(ص) بوده است، نمی‌توان گفت اگر کسی امروز هم علیه دولت اسلامی قیام کند، حقیقتاً محارب با پیامبر(ص) است. از این رو، محاربه با مسلمانان، به صورت مجازی، هم شامل محاربه علیه دولت اسلامی و هم شامل محاربه به قصد سلب امنیت مسلمانان می‌شود؛ چرا که امت اسلامی نیز از دستاوردهای پیامبر(ص) بوده و تحت ولایت اوست. در نتیجه، قید «یحاربون الله و رسوله» به بغات اختصاص ندارد.

دومین اشکالی که به این قول مطرح می‌شود، استدلال به شأن نزول آیه شریفه است. در مورد شأن نزول باید گفت که به طور کلی، چهار گزارش مهم در آن مطرح شده

است. (طوسی، التبیان ۳: ۵۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان ۳: ۲۹۱؛ طبری، جامع البیان ۶: ۱۳۳؛ ابن عربی، احکام القرآن ۲: ۵۹۴؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب ۱۱: ۳۴۵؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ۶: ۱۴۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۳: ۸۵) بر اساس اولین گزارش، شأن نزول آیه شریفه، اهل کتابی هستند که با پیامبر اکرم (ص) پیمان بستند و سپس عهد خویش را شکستند و در زمین فساد کردند. گزارش دیگر این است که آیه شریفه در شأن مشرکان نازل شده است. طبق گزارش دیگری، مرتدان شأن نزول هستند؛ زیرا آیه شریفه در شأن گروهی از قبیله عرینه یا عکل نازل شده است. بر اساس گزارش چهارم نیز مسلمانان فاسق، شأن نزول آیه شریفه هستند؛ زیرا آیه شریفه در شأن عده‌ای از قبیله بنی ضبه نازل شده است. بیشتر مفسران، با فرض تمام دانستن روایات گزارش اول، دوم و سوم از نظر سند و دلالت، اشکال‌هایی را مطرح کرده‌اند که در این مقال، مجال بیان آن‌ها نیست.

از آن‌جا که مستند گزارش چهارم، موثقه اُبی صالح از امام صادق (ع) است که شیخ کلینی در کافی (۲۰۳: ۱۴) و شیخ طوسی در تهذیب (۱۰: ۱۳۴) آن را نقل کرده‌اند، شأن نزول آیه شریفه، عده‌ای از قبیله بنی ضبه بودند که به علت بیماری، پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها دستور دادند که به محل نگهداری شتران زکات روند و از شیر و بول آن‌ها برای درمان استفاده کنند. آن‌ها همین‌که بهبود یافتند، سه نفر از شتربانان پیامبر اکرم (ص) را به قتل رساندند. حضرت علی (ع) مأمور دستگیری آن‌ها شد و پس از اسیر کردنشان نزد پیامبر اکرم (ص) آورد. سپس آیه شریفه نازل شد. در نتیجه، آیه محاربه در شأن مسلمانان فاسق نازل شده است. حال در اشکال به این قول، به شأن نزول چنین استدلال می‌شود که شأن نزول، قدر متیقن موردی است که حکم شامل آن می‌شود. محاربه قوم بنی ضبه هم از نوع محاربه با مسلمانان به قصد کشتن نگهبانان و غارت شتران بوده است. در نتیجه، قید «یحاربون الله و رسوله» شامل محاربه به قصد سلب امنیت مسلمانان نیز می‌شود و به بغات اختصاص ندارد. البته شاید به این اشکال بتوان چنین پاسخ داد که محاربه قوم بنی ضبه مسلم نیست

از مصادیق سلاح کشیدن برای ترساندن مردم باشد؛ چون طبق روایت اُبی صالح، شترها جزو صدقات و زکات بود و شتربانان نیز از عمال دولت اسلامی بودند. بنابراین، به یکی از دوایر حکومت اسلامی تعرض شده بود، نه به مسلمانان! در ظاهر، این اقدام از باب حمله مسلحانه به دولت اسلامی به منظور تضعیف آن محسوب می‌شود. در نتیجه، شأن نزول هم از مصادیق قیام مسلحانه در مقابل حکومت اسلامی است. (مؤمن قمی، کلمات سدید ۳۸۲) در مورد قول سوم هم باید گفت که استدلال به اطلاق آیه شریفه در این مسئله تمام نیست. زمانی می‌توان به اطلاق برای شمولیت قید «یحاربون الله و رسوله» استناد کرد که قرینه و شاهدی مبنی بر اختصاص آیه محاربه به کسانی وجود نداشته باشد که به قصد سلب امنیت مسلمانان سلاح می‌کشند. این در حالی است که با توجه به روایاتی که در مقام شرح و تفصیل آیه محاربه هستند و با عنایت به فهم مشترک بیشتر فقها از این آیه روشن می‌شود که «یحاربون الله و رسوله» به کسانی اختصاص دارد که به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان، سلاح بکشند؛ زیرا فهم معنای الفاظ، از مسائل دقیق عقلی نیست که احتمال داده شود بر همه پیشینیان پوشیده مانده باشد. همین طور این فقها به اقسام محاربه توجه داشته و در جای خود، به بیان احکام آن نیز پرداخته‌اند تا احتمال داده نشود که دیگر اقسام از مصادیق مستحذته هستند. در نتیجه، محاربه با دولت اسلامی هرگز مشمول قید «یحاربون الله و رسوله» نیست. (صدوق، المقنع ۴۰۵؛ طوسی، المبسوط ۸: ۴۷؛ حلی، السرائر ۳: ۵۰۵؛ حلی، المختصر النافع ۱: ۲۲۶؛ حلی، تحریر الاحکام ۵: ۳۷۹؛ نجفی، جواهر الکلام ۴۱: ۵۶۴؛ خمینی، تحریر الوسیله ۲: ۴۹۲)

با توجه به توضیحاتی که در انواع محاربه با مسلمانان بیان شد، روشن می‌شود که قید «یحاربون الله و رسوله» فقط شامل کسانی می‌شود که به قصد ایجاد ناامنی، ارباب، غارت و خون‌ریزی، با گروهی دیگر از مسلمانان به جنگ می‌پردازند و شامل محاربه با بغات نمی‌شود. در نتیجه، برای مجازات باغی نمی‌توان به این آیه استناد کرد.

## آیه محاربه و جرم افساد فی الارض

### ۲. تحریر محل نزاع

یکی دیگر از قیود آیه ۳۳ سوره مائده، جمله «یسعون فی الارض فسادا» است. قبل از تحریر محل نزاع شایسته است که واژگان این قید روشن شود تا تحلیل دقیق تری از آن ارائه گردد. «یسعون» از ماده «سعی» مشتق شده است. واژه سعی و مشتقات آن در قرآن کریم، ۲۶ بار به کار رفته است. «سعی» در لغت به معانی «عمل»، «کسب»، «تصرف در چیزی» و «راه رفتن»، «دویدن آهسته»، «راه رفتنی که بین دویدن و راه رفتن عادی باشد» و «قصد کردن»، نقل شده است. (فراهیدی، العین ۲: ۲۰۲؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة ۲: ۱۱۵؛ جوهری، الصحاح ۶: ۲۳۷۷؛ راغب، مفردات الفاظ قرآن ۴۱۱؛ حمیری، شمس العلوم ۵: ۳۰۸۸؛ ابن اثیر، النهایه ۲: ۳۷۰؛ ابن منظور، لسان العرب ۱۴: ۳۸۵؛ رافعی، المصباح المنیر ۲: ۲۷۷، طریحی، مجمع البحرین ۱: ۲۱۸؛ زبیدی، تاج العروس ۱۹: ۵۲۴) این واژه در معنای «جدیت و کوشش در هر کاری» نیز به کار رفته (راغب، مفردات الفاظ قرآن ۴۱۱) و در هر موردی به حسب خودش به کار می‌رود. (مصطفوی، التحقیق ۵: ۱۳۲) در نتیجه، با تأمل در این معانی و فهم عرف از واژه سعی، «یسعون» در آیه شریفه به معنای «تلاش مستمر و جدی برای ایجاد فساد در زمین» به کار رفته است.

«فی الأرض» جار و مجرور، متعلق به «فساداً» است. با وجود روشن بودن معنای این عبارت، در مورد تقييد «فساداً» به «فی الأرض»، سه احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که این تقييد صرفاً برای بیان ظرف فساد است. در نتیجه، عنوان «فساد فی الأرض»، همه مفاسدی را در برمی‌گیرد که در زمین رخ می‌دهد. طبق احتمال دوم، این تقييد بر گستردگی و شیوع فساد در میان مردم دلالت می‌کند. در نتیجه، نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی است. سومین احتمال این است که محل حلول فساد، زمین است. در نتیجه،

فساد زمین به معنای تباه شدن آن است. البته به این معنا که زمین، به عنوان محل زندگی و استقرار انسان، حالت اصلاح و سامانی خود را از دست می‌دهد و تباه می‌شود. این احتمال با برداشت فقها و مفسران و فهم عرف از این عبارت مناسب‌تر است. (هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا ۲۳۶)

«فساد» مصدر فعل لازم «فَسَدَ» است. در ۴۹ آیه از آیات قرآن کریم، مشتقات واژه «فسد» به کار رفته است. «فساد» در لغت به معنای «نقیض و ضد صلاح» نقل شده است، (فراهیدی، کتاب العین ۷: ۲۳۱؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة ۸: ۲۸۸؛ جوهری، الصحاح ۲: ۵۱۹؛ راغب، مفردات الفاظ قرآن ۶۳۶؛ حمیری، شمس العلوم ۸: ۵۱۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب ۳: ۲۳۵) همان گونه که «فساد» در بسیاری از آیات قرآن کریم، در مقابل «اصلاح» ذکر شده است. ۱. معانی دیگری که نقل شده است، همانند: «تغییر»، «بطلان»، «اضمحلال» (زبیدی، تاج العروس ۵: ۱۶۴) و «گرفتن مال به صورت ظالمانه» (فیروزآبادی، القاموس المحيط ۲۷۷) و «فحطی»، «خشکی»، (ابن منظور، لسان العرب ۳: ۳۳۵) همگی از مصادیق معنای نخست هستند. اشتقاق کبیر این معانی «بیرون رفتن چیزی از حالت اعتدال» است (راغب، مفردات الفاظ القرآن ۶۳۶) که با توجه به انواع فساد در امور تکوینی و تشریحی، در هر موردی به حسب خودش معنا می‌شود. (مصطفوی، التحقیق ۹: ۸۴) در نتیجه، «فساد» در آیه شریفه به معنای «ایجاد اختلال در احکام الهی و مقررات اسلامی» به کار رفته است. حال پس از تبیین واژگان، در مورد جمله «یسعون فی الأرض فسادا»، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این قید، بر جرم‌انگاری افساد فی الارض دلالت دارد؟ پاسخ به این سؤال، به روشن شدن این مسئله بستگی دارد که موضوع مجازات‌های چهارگانه در آیه شریفه چیست؟ به عبارت دیگر، آیا محاربه و افساد فی الارض، دو موضوع مستقل مجازات‌های چهارگانه هستند یا این که این مجازات‌های چهارگانه فقط یک موضوع مستقل دارد؟ در

صورت دوم، آیا این موضوع مستقل، عنوان افساد فی الارض است یا عنوان محاربه تمام الموضوع است یا این که هر کدام از این دو عنوان، جزء الموضوع هستند و با هم یک موضوع مستقل را تشکیل می‌دهند؟ در نتیجه، چهار احتمال متصور می‌شود که مورد اختلاف نظر فقهاست. این اختلاف اقوال می‌تواند از کیفیت فهم رابطه و نسبت دو عنوان محاربه و افساد فی الارض، نقش ترکیبی «فساداً» و معنای «واو» در آیه شریفه ناشی شده باشد.

همان طور که در تبیین واژگان آیه شریفه گذشت، قید «یحاربون الله و رسوله» به معنای جنگ و مقاتله با مسلمانان و قید «یسعون فی الارض فساداً» به معنای اختلال در احکام و مقررات اسلامی به صورت پیاپی و گسترده در نظر گرفته شده است. با توجه به این معانی باید گفت که نسبت دو عنوان محاربه و افساد فی الارض مسلماً تباین نیست؛ زیرا بدیهی است که در بعضی موارد، محاربه، مصداق افساد فی الارض است و افساد فی الارض نیز در برخی موارد، از طریق محاربه محقق می‌شود. در نتیجه، چهار احتمال تساوی، اعم مطلق بودن محاربه، اعم مطلق بودن افساد فی الارض و عموم و خصوص من وجه متصور می‌شود.

در مورد نقش ترکیبی «فساداً» نیز سه احتمال وجود دارد. (فاضل مقداد، کنزالعرفان ۲: ۳۵۲؛ محیی الدین، اعراب القرآن ۲: ۴۶۳) احتمال اول آن است که مفعول مطلق تأکیدی باشد؛ به گونه‌ای که معنای فساد، در «یسعون» اشراب شده است (یفسدون فی الارض فساداً). طبق این احتمال، معنای آیه این گونه است: «فساد می‌کنند در زمین، فساد کردنی!» دومین احتمال این است که مفعول لأجله باشد؛ یعنی همین که کسی برای ایجاد فساد در زمین تلاش کند، آیه شریفه شامل او خواهد شد. احتمال سوم نیز آن است که حال باشد؛ یعنی مصدری است که به تأویل مشتق رفته (مفسدین) و به عنوان حال به کار رفته است. بیشتر مفسران نیز همین نقش را پذیرفته‌اند. (طبرسی، مجمع البیان ۳: ۲۹۱؛ کاظمی، مسالک الأفهام الی آیات الاحکام ۴: ۲۱۰؛ طباطبائی، المیزان ۵: ۳۲۶) در این صورت، معنای

آیه چنین می‌شود: «تلاش می‌کنند در زمین، در حالی که فساد می‌کنند». «واو» در آیه شریفه، از نوع «واو» عطفی است. در معنای این واو عطفی، چهار احتمال وجود دارد. اولین احتمال آن است که به معنای «أو» باشد. طبق احتمال دوم و سوم، «واو» عطف تفسیری بوده و در مقام بیان حکمت یا علت است. چهارمین احتمال نیز این است که به معنای مطلق جمع باشد. ظهور «واو» عطف، همین معنای مطلق جمع را اقتضا می‌کند.

## ۲. بیان احتمالات

### ۱.۱. احتمال اول: تمام الموضوع بودن محاربه و افساد فی الارض

احتمال اول این است که هر کدام از دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض»، موضوع مستقل احکام چهارگانه هستند. دلیل این قول آن است که عطف در آیه شریفه، برای سرایت دادن حکم معطوف علیه به معطوف است. بنابراین، مقتضای عطف در این جا آن است که هم «محاربه» و هم «مفسد فی الارض»، همانند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» هر کدام، جداگانه، موضوع حکم و مجازات هستند. از این رو، واو عاطفه در این آیه شریفه به معنای «أو» است. به علاوه، این قول با نقش ترکیبی مفعول مطلق بودن «فساداً» نیز سازگاری دارد. طبق این قول، نسبت بین این دو عنوان، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی در بعضی موارد، یک عمل هم می‌تواند مصداق محاربه باشد، هم افساد فی الارض، اما در مواردی هم عنوان محاربه بر عمل افساد فی الارض و عنوان افساد فی الارض بر عمل محاربه صادق نیست.

### ۲.۲. احتمال دوم: تمام الموضوع بودن افساد فی الارض

بر اساس دومین احتمال، مجازات‌های چهارگانه، فقط یک موضوع مستقل دارد و آن هم عنوان «افساد فی الارض» است. تقریر دلیل این قول، چنین است که جمله «یسعون فی الأرض فساداً» در حکم تعلیل برای محاربه بوده و ذکر جمله «یحاربون الله و رسوله»

از باب مصداق بارز یا زمینه سازی و تمهید برای بیان قبح شدید جرم افساد فی الارض است، همانند آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». از این رو، «واو» عاطفه در آیه شریفه، تفسیری بوده و در مقام بیان علت است. این قول با نقش ترکیبی مفعول لأجله بودن «فساداً» سازگاری دارد. طبق این قول، نسبت بین این دو عنوان، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر افساد فی الارضی، محاربه است، ولی هر محاربه‌ای، افساد فی الارض نیست. در نتیجه، ذکر افساد فی الارض پس از محاربه، از باب ذکر عام بعد از خاص است.

### ۳.۲. احتمال سوم: تمام الموضوع بودن محاربه

بر اساس سومین احتمال، فقط عنوان «محاربه» موضوع مستقل مجازات‌های چهارگانه است. تقریب این احتمال چنین است که جمله «یحاربون الله و رسوله»، در عقد الوضع آیه شریفه آمده است. بنابراین، محاربه موضوع مستقل مجازات‌های چهارگانه است و جمله «یسعون فی الأرض فساداً» در مقام تفسیر و تبیین معنای «یحاربون الله و رسوله» است. از این رو، «واو» عاطفه در آیه شریفه، تفسیری بوده و در مقام بیان حکمت است. این قول با نقش ترکیبی حال بودن «فساداً» سازگاری دارد. طبق این قول، نسبت محاربه و افساد فی الارض، تساوی یا عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی احتمال دارد گفته شود هر محاربه‌ای، افساد فی الارض و هر افساد فی الارضی، محاربه است. هم‌چنین احتمال دارد بگوییم: هر محاربه‌ای، افساد فی الارض است، ولی هر افساد فی الارضی، محاربه نیست.

### ۴.۲. احتمال چهارم: جزء الموضوع بودن محاربه و افساد فی الارض

چهارمین احتمال آن است که هر کدام از دو عنوان محاربه و افساد فی الارض، جزء الموضوع هستند. به عبارت دیگر، دو عنوان یادشده، با هم موضوع مستقل احکام چهارگانه هستند. دلیل این احتمال، عطف جمله «یسعون فی الأرض فساداً» به جمله «یحاربون الله و رسوله» است. مقتضای چنین عطفی این است که افساد فی الارض، وصف یا وجه عملی باشد که از محاربان سر می‌زند، نه شخص محارب. در نتیجه، دو فعل و دو فاعل مستقل وجود ندارد.

بلکه یک فعل است که مصداق هر دو عنوان یادشده است. از این رو، معنای «واو» عطفی در آیه شریفه، مطلق جمع است. این قول با نقش ترکیبی حال بودن «فساداً» سازگاری دارد. طبق این قول، نسبت محاربه و افساد فی الارض، عموم و خصوص من وجه است.

### ۳. بررسی احتمالات و نظر مختار

تمامی احتمالات غیر از احتمال چهارم، خلاف ظاهر است. احتمال اول خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر آیه شریفه این است که در مقام بیان مجازات یک نوع جرم باشد؛ زیرا اسم موصول «الذین»، موضوع احکام چهارگانه بوده و جمله «یحاربون الله و رسوله»، صله این موضوع است؛ یعنی در جایگاه وصف یا قیدی برای موضوع قرار گرفته است. جمله «یسعون فی الأرض فساداً» هم عطف به جمله صله شده است. بنابراین، معطوف نیز همانند معطوف علیه، قید و وصفی برای موضوع حکم است نه خود موضوع؛ زیرا خود معطوف علیه، موضوع حکم نیست تا معطوف نیز موضوع باشد بر خلاف آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) که معطوف علیه در جمله، موضوع حکم واقع شده است. در نتیجه، اگر جمله دوم، موضوع مستقل باشد، لازم می آید که بر سر آن هم، اسم موصول «الذین» تکرار شود، در حالی که تکرار نشده است. پس جمله دوم، موضوع مستقل نیست. احتمال دوم خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر آیه شریفه این است که عنوان محاربه در موضوع آیه شریفه اخذ شده است و جمله «یحاربون الله و رسوله»، صله «الذین» است. در نتیجه، اخذ عنوان محاربه در موضوع، مفروغ عنه است. حال که جمله «یسعون فی الأرض فساداً» به سبب «واو» به آن عطف شده است، طبق ظهور معنای «واو» در مطلق جمع اقتضا می کند که میان معطوف و معطوف علیه جمع شود. در نتیجه، عنوان مفسد فی الأرض به تنهایی برای ترتب مجازاتهای چهارگانه کافی نیست. قیاس آیه محاربه با آیه ربا مع الفارق است؛ زیرا در آیه محاربه، محاربه با خدا و

رسول(ص) در عقد الوضع آیه ذکر شده است؛ گویا چنین گفته شود: «المحارب لله ورسوله جزائه كذا». در آیه ربا، محاربه با خدا و رسول(ص)، در عقد الحمل آیه شریفه آمده است. در نتیجه، تشبیه و تنزیل این دو آیه با هم تناسبی ندارد، بلکه اگر غرض، بیان تشبیه و تنزیل بود، باید عنوان محاربه در محمول جمله آورده می‌شد و بدین گونه بیان می‌شد: «من فعل كذا فهو محارب لله و للرسول»، در حالی که چنین بیان نشده است. در نتیجه، قیاس این دو آیه، مع الفارق است.

احتمال سوم نیز خلاف ظاهر است؛ زیرا همان طور که گفته شد، جمله «يسعون في الأرض فسادا» به سبب «واو» به «يحاربون الله ورسوله» عطف شده است. حال با توجه به ظهور معنای «واو» در مطلق جمع، میان معطوف و معطوف علیه جمع می‌شود. در مورد احتمال چهارم، بیان این نکته ضروری است که با توجه به احتمالات گوناگون در آیه شریفه و اجمال آن، قدر متیقن که موافق احتیاط است، این است که آیه شریفه شامل عملی شود که مصداق دو قید محاربه و افساد فی الارض باشد. علاوه بر آن، این قول، با ظهور آیه شریفه موافق است؛ زیرا ظهور آیه شریفه این است که در مقام بیان یک نوع جرم باشد. حال با توجه به ظهور معنای «واو» در مطلق جمع و حال بودن «فسادا»، فهمیده می‌شود که موضوع احکام چهارگانه، محاربه‌ای است که به قصد و انگیزه افساد در زمین باشد.

## نتیجه

استدلال به آیات شریفه برای استنباط حکم شرعی زمانی مقبول است که با مجموع روایاتی که در مقام بیان تفسیر آن آیه شریفه هستند، بررسی شوند. توجه به برداشت قدمای فقهای امامیه نیز موجب اتقان استظهار از آیات و روایات شریفه می‌شود. این سخن در آیاتی که در مقام بیان حدود الهی و تشریح مجازات هستند، بیشتر مورد نظر است. مشهور فقهای امامیه آیه ۳۳ سوره مائده، که مشتمل بر دو قید «یحاربون الله و رسوله» و «یسعون فی الأرض فسادا» است، را در مقام بیان یک نوع جرم دانسته‌اند و معتقدند این آیه فقط حدّ محاربه را تشریح کرده است. در مقابل، بعضی از فقها با استظهار از قید اول، در صدد استنباط مجازات بغی و با استدلال به قید دوم سعی دارند جرم افساد فی الارض اثبات کنند. با توجه به روایاتی که در مقام شرح و تفصیل آیه محاربه هستند و با عنایت به فهم مشترک بیشتر فقها و مفسران از این آیه، روشن شد که قید «یحاربون الله و رسوله» به کسانی اختصاص دارد که به قصد ارباب و سلب امنیت مسلمانان، سلاح بکشند. همچنین با تحلیل نسبت دو قید یادشده بیان شد که موضوع احکام چهارگانه در آیه شریفه، محاربه‌ای است که به قصد و انگیزه افساد فی الارض باشد. در نتیجه، استدلال به این آیه برای استنباط مجازات بغی و جرم افساد فی الارض دچار اشکال است، اما چه بسا بتوان با بررسی ادله شرعی دیگر، مجازات بغی و جرم افساد فی الارض را اثبات کرد.

## فهرست منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد. النهاية فى غريب الحديث والأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، بى تا.
٣. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٠ هـ. ق.
٤. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على. المقنع (للشيخ الصدوق). قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام، ١٤١٥ هـ. ق.
٥. ابن عربى، محمد بن عبدالله بن ابى بكر. احكام القرآن. بيروت: دار الجليل، ١٤٠٨ هـ. ق.
٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ هـ. ق.
٧. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم. لسان العرب. چاپ ٣، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، ١٤١٤ هـ. ق.
٨. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا. معجم مقائيس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤٠٤ هـ. ق.
٩. اسدى (علامه حلى)، حسن بن يوسف بن مطهر. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ١٤٢٠ هـ. ق.
١٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للملايين، ١٤١٠ هـ. ق.
١١. حرّ عاملى، محمد بن حسن. وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٢. حميرى، نشوان بن سعيد. شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. بيروت: دار الفكر المعاصر، ١٤٢٠ هـ. ق.
١٣. راغب اصفهانى، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم - الدار الشامية، ١٤١٢ هـ. ق.
١٤. زمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر. الفائق فى غريب الحديث. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ هـ. ق.

۱۵. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: مرتضوی، ۱۳۷۳هـ. ش.
۱۶. صاحب بن عباد، اسماعیل. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴هـ. ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، چاپ ۲۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷هـ. ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲هـ. ش.
۱۹. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. چاپ ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶هـ. ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷هـ. ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. چاپ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷هـ. ق.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳هـ. ق.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. چاپ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ. ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. چاپ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰هـ. ق.
۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. تهران: دار الفکر، ۱۴۱۵هـ. ق.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴هـ. ش.
۲۸. کاظمی، جواد بن سعید. مسالک الافهام الی آیات الاحکام. چاپ ۲، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، بی تا.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹هـ. ق.
۳۰. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸هـ. ق.

٣١. محقق حلّي، نجم الدين. جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. چاپ ٦، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم، ١٤١٨ هـ. ق.
٣٢. محيي الدين، درويش. اعراب القرآن و بيانه. چاپ ٤، دمشق: دار الارشاد، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٣. مصطفوي، حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر، ١٤٠٢ هـ. ق.
٣٤. مقرئ فيومي، احمد بن محمد. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. قم: منشورات دار الرضي، بي تا.
٣٥. موسوي خميني، سيد روح الله. تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بي تا.
٣٦. مؤمن قمي، محمد. كلمات سديده في مسائل جديدة. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٧. مؤمن قمي، محمد. مباني تحرير الوسيلة - كتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ١٤٢٢ هـ. ق.
٣٨. نجفي، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ ٧، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ هـ. ق.
٣٩. واسطي، زبيدي، حنفي، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني. تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ هـ. ق.
٤٠. هاشمي شاهرودي، سيد محمود. بايسته های فقه جزا. تهران: ميزان و دادگستر، ١٤١٩ هـ. ق.